پیشخوان

نظروگذری بر
«فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی»

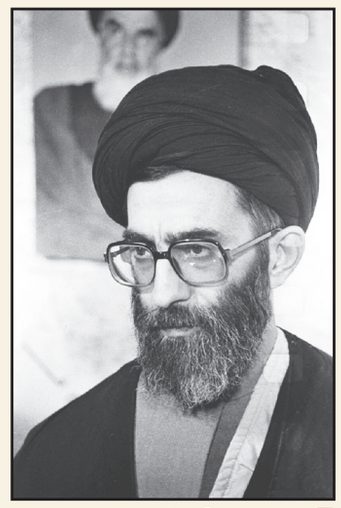
گزارشی از آغاز و انجام یک رویداد تاریخ‌ساز

■ سمانه صادقی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که بر عنوان خویش آورده است،«سخنرانی تاریخی ریاست جمهوری وقت ایران آیت‌الله سید علی خامنه‌ای در مراسم بزرگداشت پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی» را دربردارد. این گفتار، ازسوی مؤسسه فرهنگی- هنری ایمان جهادی «صهبا» تدوین و نشر یافته است. تارنمای ناشر در اشارت به مضمون و محتوای این دفتر، نکات پی‌آمده را از نظر دور نداشته است:

«کتاب فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی، متنی است که از دل یک سخنرانی درباره انقلاب ایران شکل گرفته و بیش از آنکه فقط فهرستی از رویدادها باشد، شرحی از مبانی، مراحل و منطق درونی نهضت ارائه می‌دهد. در این اثر، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای انقلاب را از آغاز حرکت در سال ۱۳۴۱ تا پیروزی در بهمن ۱۳۵۷ و سپس سال‌های نخست استقرار نظام جمهوری اسلامی مرور کرده است. متن، هم به رخدادهای شناخته‌شده‌ای مثل ۱۵ خرداد، تبعید امام خمینی، گسترش مبارزه در شهرها و سلسله‌چهلم‌ها می‌پردازد و هم می‌کوشد توضیح دهد چرا این رخدادها، در کنار هم به یک حرکت فراگیر تبدیل شدند. کتاب فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی، فضای فکری نهضت را نیز روشن می‌کند. بخش مهمی از آن، به تفاوت میان برداشت دینی مورد نظر گوینده و آنچه در متن از آن با عنوان تفسیر استعماری دین یاد شده، اختصاص دارد. از همین زاویه، نقش روحانیون، مسجد، منبر، جلسات تفسیر و شبکه ارتباطی نیروهای مذهبی



مهر ۱۳۶۰. شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای در حاشیه یک گفت‌وشنود

در پیشبرد مبارزه برجسته می‌شود. متن، انقلاب را فقط نتیجه نارضایتی سیاسی نمی‌داند و بر پیوند میان ایمان، آگاهی، صبر، سازمان‌یافتگی و حضور عمومی مردم تکیه می‌کند. در کنار این بحث‌ها، کتاب به پیامدهای پیروزی انقلاب، نسبت آن با جهان اسلام، مسئله وحدت، مقابله با سلطه و افق‌های اجتماعی و سیاسی پس از پیروزی هم پرداخته است. به همین دلیل، این کتاب هم برای شناخت روایت رسمی از تاریخ انقلاب اهمیت دارد و هم برای فهمیدن اینکه این تاریخ با چه مفاهیم و واژگانی تفسیر شده است. کتاب فشرده‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی، سیر نهضت را از آغاز اعتراض‌های دینی در سال ۱۳۴۱ دنبال می‌کند و نشان می‌دهد، چگونه حرکت اولیه پس از ۱۵ خرداد، وارد مرحله‌ای طولانی از بازسازی فکری، تبلیغ، افشاگری و گسترش شبکه مبارزه شد. متن، سپس به رخدادهای منتهی به اوج‌گیری عمومی انقلاب می‌رسد از درگذشت حاج آقا مصطفی خمینی و واکنش‌های مردمی تا قیام‌های پیاپی در شهرهای مختلف و بازگشت امام خمینی به ایران. در ادامه، اثر توضیح می‌دهد از نگاه گوینده، انقلاب فقط یک جابه‌جایی سیاسی نبود، بلکه بر پایه ایمان دینی، حضور مردم و مقابله با سلطه شکل گرفت و پس از پیروزی نیز با همین منطق تعریف شد. این کتاب برای طیف‌های پی آمده مفید است: خوانندگانی که می‌خواهند با سیر کلی رخدادهای منتهی به انقلاب اسلامی آشنا شوند؛ کسانی که به مبانی فکری و دینی مطرح‌شده در تبیین انقلاب علاقه دارند؛ پژوهشگران و دانشجویانی که می‌خواهند یک روایت فشرده از تاریخ نهضت و پیروزی انقلاب را مرور کنند؛ مخاطبانی که می‌خواهند نقش نیروهای مذهبی و مردمی را در روند مبارزه دقیق‌تر بشناسند و علاقه‌مندان به سخنرانی‌های تاریخی و متونی که از دل بیانات سیاسی و فکری شکل گرفته‌اند...»



دهه ۶۰. مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(س)، شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای بر مزار علامه سید محمدحسین طباطبایی

«سیره نظری و عملی زنده‌یاد علامه سید محمدحسین طباطبایی»
در آیینه روایت رهبر شهید انقلاب اسلامی

هنگام ورود تمدن جدید علما باید جدی‌تر مبارزه می‌کردند

■ محمدرضا کائینی

در روزهایی که بر ما می‌گذرد، از سالروز ارتحال فیلسوف الهی زنده‌یاد علامه سید محمدحسین طباطبایی عبور می‌کنیم. امسال اما با توجه به فاجعه فقدان رهبر شهید انقلاب اسلامی، اینگونه مناسبت‌ها معمولاً با خوانش روایت‌ها و تحلیل‌هایی از آن بزرگ گرامی داشته می‌شود. درمقال پی آمده تلاش شده است تا سیره علمی و عملی آن فرزانه فقید با ابتنا بر خاطرات حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای مورد بازخوانی قرار گیرد. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■■■

■ انس علامه طباطبایی با پدر

پیشوای شهید در خاطرات خویش از زنده‌یاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، نخست از انس، الفت و صمیمیت وی با پدر ارجمندش زنده‌یاد آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای سخن می‌گویند. روزهایی که آن فیلسوف گرامی در سفرهای خویش به مشهد، به منزل آنان می‌آمد و به دیدار و گفت‌وشنود با دوست دیرین خود می‌پرداخت:

«آقا [آیت‌الله سید جواد خامنه‌ای] با آقای طباطبایی از نجف سابقه ارتباطات دوستانه داشتند و رفیق خیلی نزدیک بودند. ایشان از پدر ما، چند سالی کوچک‌تر بود. ترک زبان هم بودند و این هم در دوستی و انس طبیعی روحی‌ای که با هم داشتند، بی‌تأثیر نبود. شجره‌نامه‌ای که الان در اختیار ماست، تنظیم شده آقای طباطبایی است. پدرم برای من نقل می‌کرد به آقای طباطبایی نامه نوشته، شما ترتیب شجره‌نامه ما را از فلان شخص - آقای معروفی در قم- بگیرید و برای من بفرستید. آقای طباطبایی هم در جواب نوشته بود، خود من به قدر ایشان یا بیشتر از ایشان می‌دانم و خودش شجره‌نامه ما را تنظیم کرد و فرستاد. آن اوایل که آقای طباطبایی سرحال بود، در هر سفر به مشهد، بدون اینکه منتظر شود پدرم به دیدن ایشان برود، به منزل پدرم می‌آمد. ایشان یک بار اول ورودش و یک بار هم وقتی می‌خواست از مشهد برود، به دیدن آقا می‌آمد. به نظرم این شوخی را هم از خود ایشان شنیده باشم که می‌گفت: این دید ماست، آن هم بازدید ماست! چون دید و بازدید از رسوم رایج و متداول آقایان علماست. ایشان می‌آمد و می‌نشستند، صحبت می‌کردند و مأنوس بودند. هر دو باری هم که آقا را به قم بردیم، آقای طباطبایی دیدن آقا آمد و به ذهنم می‌آید که ما هم برای بازدید به منزل ایشان رفتیم...»

■ علت عدم ورود فیلسوف به مبارزه عملی

راوی در ادامه بیان یادمان‌های خویش از حضور علامه طباطبایی در منزل پدری، به پرسش و پاسخ مهمی اشارت می‌برد که توجه به مضمون آن، در شناخت علل عدم ورود آن عالم عامل به سیاست، بس آگاهی بخش و راهگشاست:

«در یکی از همان جلساتی که ایشان به مشهد و منزل پدرم آمده بود، به آقای طباطبایی گفتم: ما خیلی از این چیزهایی که در زمینه مسائل انقلاب و مبارزه بلدیم از شما یاد گرفته‌ایم، از تفسیر المیزان؛ چرا شما خودتان در این راه وارد نمی‌شوید؟ خلاصه حرف ایشان این بود، که فایده‌ای ندارد! می‌گفت: یک تقصیر بزرگی از ما - یعنی علما- در گذشته انجام شده که این وضع پیش آمده؛ اما الان فایده‌ای ندارد و کاری نمی‌شود کرد. بله، مبارزه واجب و مؤثر بود و ما علما در یک برهه‌ای از زمان می‌توانستیم تأثیر بگذاریم؛ لکن در زمان مشروطه و در بدو ورود تمدن، گناه بزرگی - تعبیر ایشان این بود- واقع شد که این کار در وقت خودش تعقیب نشد، اما حالا وقت گذشته و دیگر فایده‌ای ندارد! عالم روشن‌بینی مثل علامه طباطبایی که در مورد روشن‌بینی و آگاهی ایشان هیچ‌کس حرفی ندارد و کسی نبود بگوییم از مسائل اجتماعی بی‌خبر بوده، ارزیابی و تقدیرش از واقعیات جامعه این جور بود که می‌گفت فایده ندارد؛ نه از باب اینکه کمتر از آنهایی که در مبارزه بودند، تقوای دینی داشت، بلکه ۱۰ برابر ما که مبارزه می‌کردیم تقوا و دیانت داشت. من یقین دارم اگر اینها احتمال می‌دادند یک چنین روزی پیش خواهد آمد، در مبارزه داخل می‌شدند. ایشان ناامید بود، نه مخالف. جالب است شاگردان ایشان، غالباً جزو نقش آفرینان در انقلاب اسلامی بودند؛ چه در مجلس خبرگان رهبری و چه در خبرگانی که قانون اساسی را نوشت، تعداد زیادی از شاگردان مرحوم آقای طباطبایی بودند؛ تعداد زیادی از شهدای بنام انقلاب اسلامی هم از شاگردهای ایشان هستند: شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید قدوسی، شهید آشیخ علی حیدری نهاوندی و از این قبیل شهدای برجسته. هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند کسی مثل آقای طباطبایی، مخالف حاکمیت اسلام و مخالف جمهوری اسلامی باشد. اصلاً چنین چیزی امکان ندارد. مرحوم آقای میلانی هم همینجور؛ ایشان هم خوش‌فکر، اما ناامید بود. عمده‌ای که موجب شد این نهضت پیش برود، خوشبینی و امید امام به مردم و اینکه کار حتماً پیش می‌رود بود؛ اما آنها این امید را نداشتند...»

■ کسی را با این تنوع علمی نمی‌شناسم

آنچه در دو بخش فوق آمده مورد بازخوانی قرار گرفت، شمه‌ای از خاطرات شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای از حضور علامه طباطبایی در منزل پدری است که در اثر «روایت آقا» صص ۷۱-۶۸ آمده است. از این پس مستندات ما در تحلیل منش و کارنامه آن فیلسوف فقید، بیانات امام شهید در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنگره بین‌المللی علامه سید محمد حسین طباطبایی در ۱۷ آبان ۱۴۰۲ است. در این سخنرانی پرنکته، نخست جامعیت علمی آن فیلسوف الهی مورد توجه قرار می‌گیرد:

«بنده غیر از ایشان، کسی را با این تنوع علمی نمی‌شناسم. ایشان فقیه است، اصولی است، فیلسوف است، دارای غَور شدید در عرفان نظری است، عالم به هیئت و ریاضیات است، عالم برجسته تفسیر و علوم قرآنی است ــ که در این زمینه انصافاً ایشان بی‌نظیر است ــ شاعر است، ادیب است، در علم انساب، علم نسب، ایشان یک فرد ماهر و فعال است؛ یعنی از چیزهایی که مثلاً در کنار فلسفه یا عرفان آقای طباطبایی این را انسان [می‌تواند] نگاه کند، علم انساب است. ایشان یک جدولی دارند که خانواده قاضی طباطبایی را معرفی می‌کنند؛ یک جدول تاریخی است که به نظر من یک اثر هنری درجه یک است که چاپ شده و در اختیار افراد است... انسان یک تنوع علمی عجیبی در ایشان مشاهده می‌کند. مثلاً گفتم ریاضیات و هیئت؛ می‌دانید ــ یعنی شاید معروف است ــ که نقشه‌مدرسه حجتیه فعلی را ایشان کشیده؛ یعنی یک معمار به تمام معنا و یک معمار کامل است. این تنوع علمی، یک جنبه‌خاص از جنبه‌علمی آقای طباطبایی است. یک جنبه دیگر، عمق علمی و فکری ایشان است. ایشان در همین علومی که حالا ما می‌دانیم و اطلاع داریم، عمق [زیادی دارند]. اولاً در اصول صاحب مبناست. حالا من در فقه از ایشان اثری ندیدم، اما ایشان در اصول، کاملاً صاحب مبناست؛ یعنی حاشیه کفایه ایشان [این را] نشان می‌دهد. در فلسفه، یک فیلسوف نوآور است؛ ایشان دستگاه فلسفی جدیدی را ارائه می‌کند که مظهرش همان اصول فلسفه و روش رئالیسم است و بعد هم این دو کتابی که اخیراً نوشتند و منتشر کردند: بدایه و نهایه. در تفسیر، به نظر من یک مفسر شگفتی‌ساز است؛ یعنی کسی تفسیر المیزان را نگاه کند، [می‌فهمد که] تفسیر المیزان به معنای واقعی کلمه یک تفسیر شگفت‌آور است از لحاظ کثرت و تنوع و عمق مطالب...»

■ در دوران حاضر، هیچ فیلسوفی چون او به شاگردپروری نپرداخت

از جمله رهیافت‌های مهم به شناخت زمانه و کارنامه آن فیلسوف گرانمایه، توفیق فراوان وی در تربیت شاگردان است. به باور شهید آیت‌الله خامنه‌ای، در میان فلاسفه دوران معاصر ایران، هیچ‌کس نتوانسته به اندازه علامه طباطبایی به تدریس، شاگردپروری و طبعاً تأثیر بر فضای علمی و فلسفی حوزه‌های علمیه و در نگاهی کلان‌تر جامعه علمی ایران بپردازد:

«جنبه‌دیگر علمی این بزرگوار، مسئله شاگردپروری است. این شاگردپروری مرحوم آقای طباطبایی، چیز عجیبی است. این یکی از هنرهای هر عالمی است؛ در بین علما داریم کسانی که شاگردپرورند و شاگردهای زیادی دارند؛ مرحوم آقای طباطبایی از این قبیل آدم‌هاست. در بین این فلاسفه دوره اخیر فلسفه در ایران ــ که مرکز فلسفه کشور هم در واقع تهران بوده ــ از دوره مرحوم ملا عبدالله زنوزی و پسر ایشان آقا علی حکیم، بعد مرحوم میرزای جلوه، میرزا اسدالله قمشه‌ای، اینهایی که برجستگان حکمت و عرفانند که عمدتاً در تهران متمرکز بودند و بخشی هم در جاهای دیگر، مثل مرحوم حاجی سبزواری در سبزوار، یکی، دو نفر در قم، یکی، دو نفر در اصفهان، یکی، دو نفر در مشهد ــ که اینها برجستگان فلسفه‌اند ــ هیچ کدام از اینها به قدر مرحوم آقای طباطبایی شاگرد برجسته‌معروف فیلسوف ندارند. بله، مثلاًحاجی سبزواری شاگردان زیادی دارد که می‌آمدند پیش ایشان درس می‌خواندند؛ مرحوم آخوند خراسانی هم شاگرد ایشان است، لکن آخوند خراسانی فیلسوف نیست، فقیهی است که یک مقدار فلسفه خوانده. تربیت شاگرد فیلسوف مثل شهید مطهری، مثل شهید بهشتی، مثل مرحوم آقای مصباح و دیگران و مثل بعضی از بزرگانی که امروز هستند، تربیت امثال اینها را به تعدادی که از درس مرحوم آقای طباطبایی استفاده کردند، بنده هیچ سراغ ندارم در هیچ‌کس دیگری. تا فلاسفه‌بعدی زمان ما که در تهران کسانی بودند [مثل] مرحوم آمیرزا احمد آشتیانی، قبل از ایشان مرحوم آمیرزا مهدی آشتیانی، یا مرحوم آقای آملی (رض)؛ خب اینها فیلسوف بودند، منتها تربیت شاگرد از اینها به قدر آقای طباطبایی معهود نیست؛ ایشان زنده کرد فلسفه را و انصافاً فیلسوف‌سازی کرد...»

■ بر محمل شبهه‌زدایی اعتقادی

آنچه در این بخش از نوشتار مورد توجه قرار می‌گیرد را می‌توان تابع و زیرمجموعه‌ای از قسمت پیشین دانست. علامه طباطبایی از آن روی که به شکلی گسترده به شاگردپروری پرداخت، در معرض پرسش‌های زمانه خویش نیز قرار گرفت و هم از این روی، به جهادی بزرگ برای شبهه‌زدایی نیز وارد شد؛ آن هم در دوره‌ای که مارکسیسم به شلتاق گسترده می‌پرداخت و ذهن بسا جوانان را به خویش مشغول داشته بود:

«درباره‌خصوصیت پارسایی و پرهیزکاری و تعبد و ارادت ایشان به اهل‌بیت(ع)، زیاد گفته‌اند و شنیده‌ایم. واقعاً در این زمینه‌ها هم، یک انسان برجسته و فوق‌العاده‌ای بود. واقعاً پارسا و پرهیزکار بود. لکن دو خصوصیت از برجستگی‌های مرحوم آقای طباطبایی، بنده را خیلی متوجه خودش و جذب می‌کند؛ یک خصوصیت، جهاد فکری کم‌نظیر آقای طباطبایی در بحبوحه تهاجم اندیشه‌های وارداتی و بیگانه است، در بحبوحه تهاجم به معنای واقعی کلمه. شاید آن کسانی که آن زمان‌ها را درک نکرده‌اند، توجه نداشته باشند که آن روز در محیط جوان کشور و محیط فکری کشور چه وضعیتی وجود داشت؛ چه تهاجم به معنای واقعی کلمه وجود داشت؛ چه افکار وارداتی مکتبی و مسلکی مثل مارکسیسم، چه شبه‌هافرینی‌ها؛ شبه‌هافرینی‌هایی که این [جور] نبود که یک مکتب را بخواهند ارائه کنند، [بلکه] شبهه درست می‌کردند؛ همین کاری که مرحوم آقای مطهری (رض) کمر به مقابله با آن بسته بود که کتاب‌های ایشان، غالباً مواجهه‌با شبهات مطرح آن روزگار است. در بحبوحه این حوادث، مرحوم آقای طباطبایی توانست یک پایگاه فکری مستحکم با آرایش تهاجمی به وجود بیاورد؛ یعنی آن کسانی که با افکار ایشان آشنا می‌شدند، موضع‌شان در مقابل مارکسیسم و در مقابل افکار گوناگون موضع تدافعی نبود، موضع تهاجمی بود که یک نمونه‌اش همین کتاب‌های آقای مطهری است که مشاهده می‌کنید. این پایگاه فکری را آقای طباطبایی به وجود آورد؛ هم با اصول فلسفه و هم با بیانات تفسیری که این تفسیر، دریایی از معارف سیاسی و اجتماعی است؛ غیر از مسائل معرفتی و مبانی فکری و حِکمی و امثال اینها و آن جنبه‌های خاص تفسیری که تبیین آیات است ــ که خب این کتاب در این زمینه‌ها کم‌نظیر است ــ این کتاب المیزان سرشار است از مسائل سیاسی و اجتماعی که آن زمان اصلاً این مسائل مطرح نبود، [اما] امروز که انسان به این مسائل نگاه می‌کند؛ می‌بیند اینها امروز هم مسائل روز ماست؛ اینها در اختیار افراد قرار می‌گرفت. این پایگاه فکری تهاجمی را مرحوم آقای طباطبایی به وجود آورد. این، آن کاری است که به نظر من، ماها باید این کار را از آقای طباطبایی یاد بگیریم: تشکیل پایگاه‌های فکری پرکننده خلأها و دارای جنبه‌تهاجم، نه موضع انفعالی و تدافعی. این، یک خصوصیت است که برای من خیلی جذاب است...»

■ نمادی از تحقق «کلمه طیبه»

تلاقی فلسفه و عرفان عمل، از امتیازات مهم شخصیت علامه طباطبایی است. فلاسفه معمولاً غرق در نگاه خویش به هستی‌اند و عارفان نیز به نوبه و شیوه خود، به همین معنا مشغولند. در شخصیت آن حکیم متأله، این دو با یکدیگر ممزوج شد و سال‌ها بعد، اینگونه مورد تحلیل شهید خامنه‌ای قرار گرفت:

«ایشان در عرصه‌معارف توحیدی و مفاهیم عرشی‌ای که به آنها در فکر رسیده بود، صرفاً به زایش فکری بسنده نکرد؛ در نفْس شریف خودش و قلب شریف خودش به آن حقایق و معارف متصل شد، عمل کرد به آنچه می‌دانست. به معنای واقعی کلمه، مرحوم آقای طباطبایی مصداق این آیه‌شریفه است: اَلَیهِ یصعَدُ الکلِمُ الطَّیبُ وَ العَمَلُ الصّالِحُ یرفَعُه. اَن کَلِم طیب در وجود ایشان، به معنای واقعی کلمه متحقق شد. این خصوصیات اخلاقی‌ای که از ایشان معروف است، تواضع فوق‌العاده، بی‌هوایی، اینها همه ناشی از آن معناست. این حلم ایشان، این تواضع ایشان، ناشی از تحقق همان معانی و معارف عالیه در نفْس خود ایشان است. خودش را تربیت کرد، خودش را از این مدارج عالی انسانی و معرفتی توانست بالا بکشد و بالا ببرد؛ لذا در بین مردم بود، ولیکن با خدا بود. واقعاً انسان در برخورد با ایشان، کأنه احساس می‌کرد که هیچ شخصیتی برای خودش قائل نبود. حلیم بود، برخوردش برخورد نرم بود. حتی با کسانی که با ایشان محاجه می‌کردند و مخاصمه می‌کردند، با حلم و بردباری برخورد می‌کرد و از آنها گذشت می‌کرد. ایشان به شدت متواضع بود که گاهی اوقات تواضع ایشان، مایه‌تعجب بود. بنده یک خاطره‌ای را به آقایان عرض کنم. مرحوم علامه سمنانی (رض)، یک ملای معمری بود ساکن سمنان، مرد موجه معروفی بود؛ ایشان آمد قم، علما می‌رفتند به دیدن ایشان و رفت‌وآمد در منزل ایشان زیاد بود. یک روز من در حجره نشسته بودم، یکی از دوستان ما که ارادتمند به آقای طباطبایی و در واقع عاشق آقای طباطبایی بود با هیجان وارد حجره شد و گفت: به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد؛ گفتم قضیه چیست؟ گفت منزل علامه‌سمنانی بودیم، آقای خمینی هم بود، آقای طباطبایی هم بود، بعضی دیگر از آقایان هم بودند؛ آقای علامه‌سمنانی رو کرد به آقای خمینی و گفت: آقا!! این تفسیرالمیزان شما را ما مشاهده کردیم؛ خیلی خوب بود، خیلی عالی بود، واقعاً لذت بردیم و شروع کرد تعریف از تفسیر المیزان، به خیالی که ایشان آقای طباطبایی است. آقای خمینی هم آدمی نبود که در این قضایا دستپاچه شود، ساکت نشسته بود و حرفی نمی‌زد! آقای طباطبایی که این طرف نشسته بود، رو کرد به علامه‌سمنانی و گفت: آقا! طباطبایی بنده هستم، ایشان استاد من آقای خمینی است. گفت به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد؛ یعنی به این خصوص تحت‌تأثیر قرار گرفته بود...»

■ انسان دلنشین و خوش گفتار

علامه سید محمدحسین طباطبایی باوجود علو مرتبه و مکانت علمی و عملی کم بدیل خویش، بس متخلق، متواضع و مهرورز بود. گو آنچه خوانده و دانسته، جملگی بر حُسن سلوک و رفتار نیک وی تأثیر گذاشته و خویشتن را در آن قالب نشان داده است؛ چنانه قائد شهید در این فقره خاطرنشان ساخته است:

«مرحوم آقای طباطبایی با همه این خصوصیات معنوی و علمی و سلوکی و این چیزهایی که خب دیگر حالاها تقریباً همه در [مورد] ایشان می‌دانند از لحاظ برخورد شخصیتی و رفاقتی، یک انسان دلنشین و دلچسب بود؛ جلسه شیرینی داشت، زبان شیرینی داشت، خوش‌صحبت بود، خوش‌تعریف بود. در جلسات انس، یک آدمی بود که آن حالت سکوتی که انسان در جلسات عمومی و بحثی و درسی و مانند اینها از ایشان می‌دید، آن خصوصیات در ایشان نبود؛ گرم، گیرا، شیرین و خوش‌صحبت بود؛ یک قضیه‌ای را که ایشان نقل می‌کرد با رنگ و لعاب و تفصیلات [همراه بود]. یک شخصیت اینجوری [بود]؛ یک شخصیت جامع، باذوق، اهل شعر، اهل ادبیات و جامع خصوصیاتی که یک انسان برجسته و والا می‌تواند داشته باشد...»

■ از این پس نیز دنیا بیشتر با او آشنا خواهد شد

و سرانجام انسان‌هایی که برای بسا خلایق راهی به سوی حقیقت گشوده‌اند، حیاتی ابدی و جاوید دارند و هر چه زمان بر حیات و ممات آنان بگذرد، در افقی بالاتر از آنچه تاکنون دیده شده‌اند، درخشیدن خواهند گرفت:

«به نظر من این دو خصوصیتی را که عرض کردم، یکی مسئله پرکردن خلأ، یکی متحقق شدن به معارفی که انسان بلد است،«وَ اَفئِدَةً العارِفینَ مِنکَ فازِعَةٌ»؛ دانستن عرفان، غیر از«اَفئِدَةً العارِفینَ مِنکَ فازِعَةٌ» است؛ اینها، دو مقوله است. همه ما باید این دو خصوصیت را دنبال کنیم؛ هر کسی در این راه حرکت می‌کند، باید دنبال کند. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال درجات ایشان را عالی کند، ما را جزو قدردان‌های ایشان قرار بدهد. بحمدالله برکات الهی درباره ایشان اینجوری است؛ امروز آقای طباطبایی به‌مراتب شناخته‌شده‌تر از زمان حیاتش است. زمان حیات‌شان شاید یک‌دهم حالا هم شناخته‌شده نبودند؛ حالا بحمدالله ایشان در سطح کشور، در مجامع علمی، در سطح دنیا تا حدود زیادی شناخته‌شده هستند و بیشتر از این هم آقای طباطبایی شناخته خواهد شد، ان‌شاءالله...»



علامه سید محمدحسین طباطبایی در واپسین سالیان حیات

رهبر شهید: «به آقای طباطبایی گفتم، ما خیلی از چیزهایی که در زمینه انقلاب و مبارزه بلدیم، از شما یاد گرفته‌ایم؛ چرا خودتان وارد این راه نمی‌شوید؟ می‌گفت: یک تقصیر بزرگی از علما در گذشته انجام شده که این وضع پیش آمده؛ مبارزه واجب و مؤثر بود و ما علما در یک برهه‌ای از زمان می‌توانستیم تأثیر بگذاریم؛ لکن در زمان مشروطه و در بدو ورود تمدن، گناه بزرگی واقع شد و این کار در وقت خودش تعقیب نشد...»